بازخوانی یک پرونده اسیدپاشی

آرزوهای مادر باردار در اسید سوخت



گروه حوادث/ فرناز قلعه دار: زنگ آپارتمان که به صدا درآمد، زن باردار تصور نمی کرد میهمانی که پشت در ایستاده، قرار است زندگی‌اش را برای همیشه سیاه کند. زن جوان با شنیدن صدای دختربچه‌ای کوچک فکر کرد یک کودک پشت در است اما به محض باز شدن در آپارتمان او زنی را مقابل خود دید که عینک آفتابی به چشم و ماسک بهداشتی به صورت داشت. زن چند ثانیه به مژگان نگاه کرد انگار داشت او را ورانداز می‌کرد بعد پرسید: مژگان خانم شما هستین؟

مژگان که از رفتار و ظاهر عجیب آن زن متعجب شده بود سری به نشانه تأیید تکان داد و تا می‌خواست بپرسد شما؟ ناگهان زن جوان بطری کوچکی را از جیب لباسش بیرون کشید و محتویات آن را به سر و صورت مژگان پاشید. زن باردار با احساس سوزش و درد شروع به فریاد زدن کرد. چشمانش دیگر جایی را نمی‌دید با فریاد او همسایه‌ها بیرون آمدند و دقایقی بعد وی را به بیمارستان رساندند. هیچ‌کدام از همسایه‌ها زن اسیدپاش را ندیده بودند چون به محض ریختن اسید پا به فرار گذاشته بود. وقتی پلیس بالای سر مژگان حاضر شد، او قادر به حرف زدن نبود. با این حال تحقیقات آغاز شد و پس از بررسی‌های اولیه و بازبینی دوربین‌های مداربسته اطراف خانه، هویت زن اسیدپاش شناسایی شد. او کسی نبود جز همسر اول مردی که مخفیانه با مژگان ازدواج کرده بود؛ زنی که پس از یک زندگی پرحادثه و از دست دادن فرزندش، حالا متهم بود برای انتقام از هووی خود دست به اسیدپاشی زده است. اما پشت این حادثه، داستانی عجیب از یک اختلاف خانوادگی پنهان بود؛ داستان زنی ۴۰ ساله که پس از ردکردن خواستگارانش سرانجام به مردی دل بسته بود که از همان ابتدا رابطه‌اش را با دروغ و پنهان کردن حقیقتی بزرگ آغاز کرده بود.

ماجرا به حدود یک سال قبل از این حادثه بر می‌گشت. مژگان دختری بود که در آستانه ۴۰ سالگی هنوز ازدواج نکرده بود و خانواده و دوست و آشنا انگار دغدغه و کاری جز اینکه مدام از او بپرسند چرا ازدواج نمی‌کنی نداشتند. مژگان دختری زیبا، تحصیلکرده، دارای مدرک دکتری، شاغل و مستقل بود و وقتش را با مطالعه و تفریح و سفر پر می‌کرد. با این حال کم کم تنهایی داشت آزارش می‌داد و خودش هم داشت باور می‌کرد که انگار شانسی برای ازدواج ندارد. هر کدام از دوستانش را که می‌دید، متأهل و صاحب خانه و زندگی شده بودند از ته دل برایشان خوشحال بود، اما نمی‌توانست حسرت داشتن یک زندگی مشترک را هم انکار کند.

مادرش که زنی با افکار سنتی و قدیمی بود کم‌کم به توصیه اطرافیان برای باز شدن بخت دخترش به دنبال پیدا کردن رمال و فالگیر افتاده بود.

اما داستان زندگی مژگان چند روز بعد از جشن تولد ۴۰ سالگی‌اش وارد مرحله تازه‌ای شد.

یک روز که در محل کارش نشسته بود مردی میانسال با ظاهری جذاب و خوش لباس وارد اتاقش شد. پس از انجام مراحل اداری کار، مرد تشکر کرد و رفت اما وقتی به در خروجی رسید، ناگهان برگشت. کارت ویزیتش را از جیب کت بیرون آورد و به طرف مژگان گرفت.

«من مهندس کامپیوتر و در یک شرکت خصوصی مسئول فروش هستم. خوشحال می‌شوم اگر بتوانم با شما بیشتر آشنا شوم.»

مژگان تشکر کرد کارت را گرفت و از هم خداحافظی کردند اما صدای تپش‌های قلبش را می‌شنید، صورتش مثل دختربچه‌های خجالتی گل انداخته بود. کارت را در کیفش گذاشت، اما تا شب بارها آن را بیرون آورد و نگاه کرد. چند بار تصمیم گرفت با او تماس بگیرد، اما هر بار منصرف شد. با خودش می‌گفت حوصله شروع یک رابطه دیگر را ندارم. مردهای این سن و سال یا زن دارند یا از روی تنوع و وقت‌گذرانی به خانم‌ها شماره می‌دهند.

یک هفته از آن روز گذشت و مژگان دیگر به آن مرد خوش قیافه فکر نمی‌کرد اما یک روز که پشت میزش نشسته بود تلفن اتاقش زنگ خورد. صدایی گرم و صمیمی از آن سوی خط گفت: «خانم مژگان؟ من کیوان هستم».

مژگان بلافاصله او را شناخت اما خودش را به آن راه زد و مرد میانسال با چند نشانی خواست موضوع کار و دیدار هفته قبل را به یادش بیاورد. مکالمه آنها چند دقیقه بیشتر طول نکشید، اما همان گفت‌وگوی کوتاه سرآغاز رابطه‌ای شد که خیلی زود رنگ جدی به خود گرفت.

مژگان وقتی فهمید کیوان مردی تحصیلکرده با موقعیت شغلی و اجتماعی خوب و تا حدودی پولدار است بی‌میل نبود که به این ارتباط ادامه دهد. مرد میانسال از زندگی و گذشته و خانواده‌اش گفت و اینکه قبلاً ازدواج کرده و همسرش را طلاق داده است و تنها زندگی می‌کند. بعد از چند ملاقات نیز به مژگان پیشنهاد ازدواج داد.

مژگان هم بدون آنکه حتی تصور کند پشت این پیشنهاد چه راز بزرگی پنهان است، با لبخند جواب مثبت داد. او همان شب ماجرا را با مادرش در میان گذاشت. اما مادر برخلاف تصور او، خوشحال نشد و گفت: «دخترم، باید حواست را جمع کنی و قبل از هر تصمیمی خانواده‌اش را بشناس. گذشته‌اش را بررسی کن. شغل و پول مهم نیست؛ اخلاق و شخصیت آدم مهم‌تر است. تو خودت عاقلی مراقب باش و درست عمل کن.» بالاخره مژگان خانواده‌اش را راضی کرد و کیوان به خواستگاری آمد. قرار بود خیلی زود مراسم عقد و عروسی برگزار شود اما با گذشت چند ماه خبری از قرار و مدار ازدواج نشد.

هربار مژگان و خانواده‌اش حرف عروسی را مطرح می‌کردند، کیوان به بهانه‌ای طفره می‌رفت.

تا اینکه مژگان به ماجرا مشکوک شد و یک روز دل به دریا زد و به کیوان گفت: «من متوجه نمی‌شوم نه به آن عجله‌ای که برای خواستگاری داشتی نه به حالا که اصلاً هیچ حرفی از مراسم عقد و عروسی به زبان نمی‌آوری اگر پشیمان شده‌ای من مشکلی ندارم، می‌توانیم تمامش کنیم.»

کیوان با شنیدن این حرف رنگش پرید و گفت: «این چه حرفیه که می‌زنی من برای ازدواج با تو لحظه‌شماری می‌کنم اما راستش باید حقیقتی را بگویم. مژگان قلبش فروریخت و نفسش بند آمد. هزار فکر به سرش آمد اما در دلش خدا خدا می‌کرد این حقیقت، کیوان را از او نگیرد.» کیوان هم حالش بهتر از او نبود به سختی لب باز کرد و گفت: «مژگان من زن دارم.»

مژگان احساس کرد زمین زیر پایش خالی شده. سرش گیج رفت از همان که می‌ترسید سرش آمد. خودش را جمع و جور کرد و گفت: «من حاضر نیستم همسر دوم باشم. اگر روزی همسر اولت را طلاق دادی، آن وقت بیا.»

کیوان گفت: «می‌خواستم طلاقش بدهم اما نشد. همسر اولم چند ماه بعد از ازدواج ما، پدر و مادرش را در یک تصادف از دست داد و دچار مشکلات روحی شدیدی شد، چند سالی است که دارو می‌خورد. چند سال که گذشت گفتیم شاید اگر بچه‌دار شویم حالش خوب شود اما از شانس بد فرزندمان در ماه هشتم بارداری از بین رفت و این موضوع ضربه بدتری به او زد. دکترها گفتند عوارض داروهای اعصاب بوده است. هرچه بود حالش بدتر شد. مدتی در بیمارستان روانی بستری شد و بعد از مدتی مرخص شد اما حالش فرقی نکرده بود، فقط با قرص و دارو زندگی می‌کرد. باور کن من همه کار برایش کردم، ۱۰ سال است که دارم زجر می‌کشم، من هم آدم هستم خسته شده‌ام. می‌خواستم جدا شوم اما راستش را بخواهی نتوانستم هرچه فکر کردم دیدم دور از انسانیت است، او جز من کسی را ندارد اگر طلاقش بدهم بدتر می‌شود. الان هم چون نمی‌خواهم خبر این جشن و ازدواج به گوش همسر اولم برسد، این همه تعلل می‌کنم، هرچند می‌دانم تو و خانواده‌ات هم حق دارید و باید یک مراسم ازدواج خوب داشته باشی.»

مژگان با شنیدن این حرف‌ها دلش لرزید. بین عقل و احساسش مردد ماند. از یک طرف دیگر به کیوان اعتماد نداشت از طرفی می‌گفت اگر راست بگوید مرد با ارزشی است که این همه از خود گذشتگی دارد و از همه مهم‌تر هنوز عاشق کیوان بود. سرانجام بعد از چند هفته قبول کرد با کیوان ازدواج کند به شرط اینکه خانواده‌اش بویی از این ماجرا نبرند. بعد هم به سختی مادر و برادرش را متقاعد کرد که گرفتن مراسم عروسی ضرورتی ندارد و بهتر است به جای هزینه جشن به یک سفر خوب بروند.

بالاخره آنها زندگی مشترک خود را شروع کردند و کیوان خانه‌ای برای او گرفت و تمام امکانات لازم را برایش فراهم کرد اما مجبور بود هر شب به خانه خودش و نزد همسر اولش برود چون نمی‌توانست او را تنها بگذارد.

مژگان چند ماه بعد باردار شد. اما درست در روزهایی که باید یکی از شیرین‌ترین دوره‌های زندگی‌اش را پشت سر می‌گذاشت، آن حادثه هولناک رخ داد.

اسید بخش‌هایی از صورتش را سوزانده بود، اما خوشبختانه آسیب چشمانش آن‌قدر شدید نبود که بینایی‌اش را از دست بدهد.

چند روز بعد زن اسیدپاش دستگیر شد و انگیزه خود را انتقامجویی عنوان و در جریان تحقیقات اعتراف کرد که وقتی از ازدواج همسرش باخبر شده برای انتقام دست به این کار زده است. او مدعی شد یکی از دوستان شوهرش موضوع ازدواج را به او اطلاع داده بود.

زن جوان پس از بازداشت برای بررسی وضعیت روانی به پزشکی قانونی معرفی شد و در نهایت با توجه به وضعیتش، در یک مرکز درمانی روان‌پزشکی بستری شد.

مژگان در همان بیمارستان مجبور شد فرزندش را زودتر از موعد مقرر به دنیا بیاورد و بچه را در دستگاه گذاشتند. اما خانواده مژگان وقتی علت این اسیدپاشی و راز دامادشان را فهمیدند اجازه نمی‌دادند او همسر و فرزندش را ملاقات کند و حتی کار به درگیری و کلانتری کشید، زیرا آنها کیوان را عامل بدبختی دخترشان می‌دانستند.

حالا مژگان با صورتی سوخته از اسید و چهره‌ای که دیگر زیبا نیست به آینده خود و فرزندش فکر می‌کند و می‌گوید: «شاید اشتباه از من بود. نباید به این زندگی تن می‌دادم که از اولش با دروغ شروع شد و یک طرف دیگر ماجرا نیز زنی درمانده و بیمار بود. نباید زندگی‌ام را با مردی تقسیم می‌کردم که پنهانکاری کرد و مرا قربانی یک انتقام کور.»

خبر

نجات مادر سالخورده از زندان

گروه حوادث: زن سالخورده که به خاطر امضا کردن پشت چک همسرش و ضمانت وی به زندان افتاده بود با کمک نیکوکاران از زندان آزاد شد.

حدود ۳ ماه قبل فردی با مراجعه به دادسرا با ثبت شکایتی اظهار کرد که چکی به مبلغ حدود یک صد میلیون تومان در ازای فروش کالا از مردی سالخورده دریافت کرده است اما با گذشت تاریخ وصول چک به دلیل نبودن پول در حساب، چک را برگشت زده است و صاحب چک نیز مدعی است توانایی پرداخت مبلغ چک را ندارد. پس از این شکایت با توجه به اینکه همسر ۷۰ ساله صاحب چک به عنوان ضامن پشت چک را امضا کرده بود دستور جلب وی صادر شد و زن سالخورده به زندان افتاد.

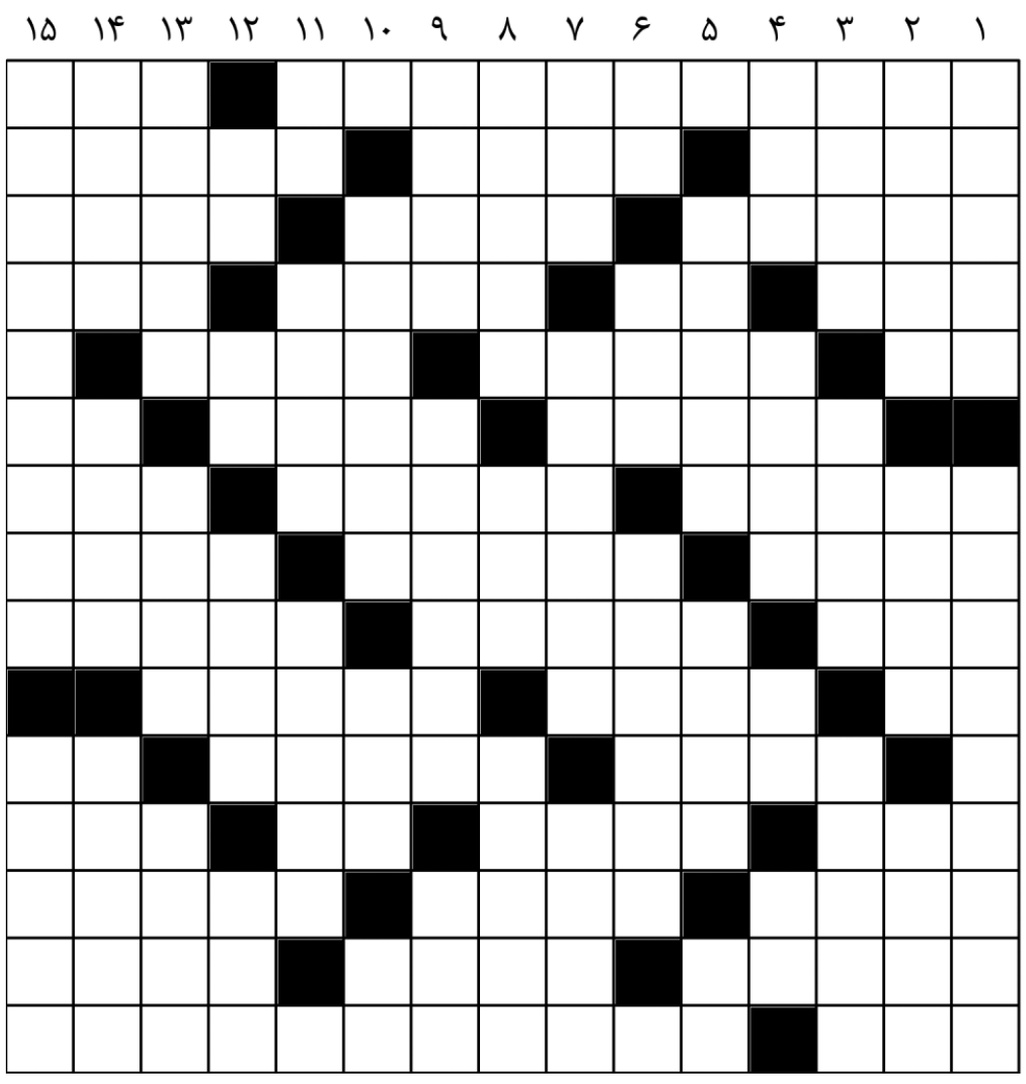
شهباز نوبخت مدیرعامل انجمن حمایت از زندانیان مرکز استان اردبیل درباره این پرونده گفت: «با گذشت حدود ۳ ماه از این ماجرا با توجه به اینکه این زن سالخورده که هیچ گونه سابقه کیفری نداشت فقط به دلیل ضمانت کردن چک شوهرش و بی‌گناه به زندان افتاده بود تلاش‌ها برای نجات وی آغاز شد و با همکاری یک مؤسسه خیریه و نیکوکاری، انجمن حمایت از زندانیان اردبیل و مجموعه روابط عمومی معاونت حل اختلاف بار سنگین بدهکاری از دوش این مادر برداشته شد و سرانجام وی آزاد و به خانه برگشت.»

وی افزود: «ما شاهد هستیم که گاه برخی طلبکاران که مبالغ طلبشان به چند میلیارد هم می‌رسد بنا به دلایل اخلاقی و انسانی و رعایت شرایط فرد بدهکار از اقدام قانونی برای وصول طلبشان خودداری می‌کنند و حاضر به جلب و زندان رفتن فرد بدهکار نیستند اما برخی دیگر نیز مانند همین پرونده فرد طلبکار به خاطر چند ده میلیون باعث به زندان افتادن یک سالخورده شد و خانواده‌ای را دچار نگرانی و التهاب کرد. البته هدف ما در این انجمن حمایت و کمک به برخی از زندانیان بدهکار مالی است که به دلیل ناتوانی در پرداخت دیون خود به زندان افتاده‌اند و سابقه کیفری و جرم ندارند. در این انجمن تلاش می‌کنیم با کمک نیکوکاران این زندانیان را که شرایط خاصی دارند از زندان نجات دهیم و به خانواده برگردانیم.»

یک جدول با دو شرح

جدول روزنامه ایران دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

۹۱۴۸



جدول عادی

افقی

۱- به یاد ماندنی - دارای حرارت
۲- منسوب به بنی امیه - کشور قذافی - زخمی
۳- محله‌ای در شرق تهران - یکی از وسایل موسیقی - درست نو بسی
۴- دوستی - خم پارچه - سوگ - دوش
۵- عدد ماه - غیر بلیغ - سهل
۶- دارای یک اسم - اشعه مجهول - کلمه شگفتی
۷- گلزن و وینگر تیم ملی - اصطلاح خیاطی - محل زندان مسعود سعد
۸- کلام اجابت - شکست خوردن - پرنده سندباد
۹- پاکدامنی - شیطان - شهر استان مازندران
۱۰- بخار دهان - نوشتاری - دندان‌های نیش
۱۱- یک میلیاردم یک متر - رایج شدن - واحد سطح
۱۲- آشیانه مرغ - سخندان - رنگ مو - مثل
۱۳- سنگ‌انداز - لباس بی‌آستر - پسوند انداختن
۱۴- نمایندگی - کار سرسری - آویزان
۱۵- پیر سفیدموی - شاعر دوره قاجار

عمودی

۱- چراغ محفظه‌دار - اثر تاریخی مشگین‌شهر
۲- طالع‌بینی - مخفف شرکت آب و فاضلاب ایران - برادر بزرگتر
۳- قلعه و برج - علم نجوم - طبیعی
۴- بعد از «ل» - موکت - ویتامین انعقاد خون - پهلوان
۵- کفش سبک ورزشی - الهه نگهبان شهر آتن - گرما
۶- کوک زدن - جمع رأی - شفای بیمار
۷- عزم و غرض - دست‌دوم فروشی - نوعی پاسکاری
۸- آنچه در شب بدرخشد - رو ترش کردن - آگهی
۹- پارچه ابریشمی - تکیه به استناد سند - درس نخوانده
۱۰- زن گشتاسب - همه دارند - تیر پیکان‌دار
۱۱- ضمیر شخصی متصل اول شخص مفرد در حالت فاعلی - آرامبخش - نام دخترانه
۱۲- محل - سنگ آسیاب - دهمین ماه سال قمری - طریقه، نوع
۱۳- لباس ورزشی - شب پیش از امروز - خواست و دعوی
۱۴- شیرینی تر - دفعه و مرحله - شهر استان گیلان
۱۵- معمولاً دست به عصا راه می‌رود - گلی سفید و پرپر و خوشبو

جدول ویژه

افقی

۱- مدافع میانی استقلال - شیر حیوان تازه زاییده
۲- دست راست - به خاطر اینکه - شهر «ژاپن»
۳- این خرس در چین زندگی می‌کند - خسیس - واحد مقیاس طول
۴- گریه بچه - نیم‌صدای سگ - گروه مجهز - طریق
۵- نت میانی - نهال نشاندن - برای تزریق دارو به کار می‌رود
۶- برطرف کننده تاریکی - هاویه - شوهر مازنی
۷- از توابع مثلثاتی - خطوط میله‌ای‌شکل قیمت کالا - مقدس‌ترین برکت الهی
۸- ایستاده - جامه - اشاره کردن
۹- مخفف «یورش» - جمع اجنبی - لقب سام نریمان
۱۰- حرف نداری - هر چیز خرد و کم - اسم دخترانه
۱۱- این کشور از ۳۲۲ جزیره تشکیل شده - سند ضامن - دوشاب
۱۲- قبال - علم غیراکتسابی - قسمی حلوا - محصول مشترک سایپا و کیاموتورز
۱۳- سیاهرگ - هجوم - ناسازگاری
۱۴- کاهگل بام - اتحادیه فوتبال اروپا - از مخلفات سفره
۱۵- نگاه ادبی! - دیوان حیدر شیرازی

عمودی

۱- تنگدست و بی‌مایه - پایتخت «برونئی»
۲- به‌درستی که - دستگیری و کمک - چابک و بلا
۳- رزمگاه بوکس - ابزار باغبانی - نتیجه سودمند
۴- طولانی‌ترین رشته‌کوه جهان - آبی سیر - حرف خطاب - نت اول
۵- ارفاق - فرشته‌ماهی - لبه شمشیر
۶- ایزد مصر - جزیره استان هرمزگان - دانش‌آموز تنبل!
۷- آماس - درخشان، مشعشع - مدرن
۸- پایین جامه - آشپزخانه باز - عامل بیماری ایدز
۹- خطر کردن - بگومگو - اثر ابن‌سینا
۱۰- دلاک حمام - طولانی‌ترین رود جهان - زائوترسان
۱۱- طلیعه اعداد - حریر ساده - از احجار کریمه
۱۲- حرف ربط - اثر خیسی - جوش غرور جوانی - دشواری و تنگی
۱۳- رگ‌های خونی بسیار ظریف - سلاح پرتابی - گل همیشه‌بهار
۱۴- الهه عقل - بلندمرتبه - کاتب
۱۵- فیلم هاتف علیمردانی - شرح و بیان

حل جدول عادی شماره ۹۱۴۷

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	پ	ر	ت	ق	ا	ل	خ	و	ی	ن	ی	ت	ا	ب	ش
۲	ا	د	ر	ا	ک	■	ی	س	ی	ا	ب	ی	■	د	ت
۳	ل	ی	س	ت	■	ب	ا	ل	ا	■	ر	و	ا	ن	ه
۴	ا	ا	■	ل	ی	ز	ر	■	ق	ا	ا	ن	ی	■	■
۵	ن	ب	ش	■	ک	ا	ت	ا	■	س	و	ر	ت	م	ه
۶	ا	■	■	چ	ا	ق	■	ب	س	ت	ز	■	ا	خ	ر
۷	ا	ن	ت	ر	ن	■	م	ا	ت	ا	ر	■	■	م	س
۸	ف	ی	ل	ا	■	م	ر	د	ا	د	■	ی	ل	ل	ی
۹	ت	م	■	ت	ا	ب	ن	ا	ک	ا	م	ا	ک	■	ن
۱۰	ا	ک	و	■	ل	ا	د	ن	■	ن	ی	ل	ی	■	■
۱۱	ب	ت	ه	و	و	ن	■	ی	ش	م	ی	■	ه	د	ر
۱۲	■	■	ل	ی	د	ی	ه	■	و	ا	ن	ک	■	ر	ا
۱۳	ش	ا	ه	ر	گ	■	ر	ن	ر	د	■	ر	م	■	ه
۱۴	م	ی	■	و	ی	ر	ا	ن	ا	■	ن	د	ا	ب	■
۱۵	ش	ا	ن	س	■	ع	ز	ی	د	ا	ر	■	ن	ا	د

حل جدول ویژه شماره ۹۱۴۷

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ا	ب	ر	و	خ	و	ر	ش	ی	د	■	ا	ت	و	د
۲	ن	د	ا	ر	ی	■	م	ی	ا	ن	چ	ی	■	ل	ه
۳	ی	ر	ن	ا	ل	ب	■	ر	و	■	ا	ل	ب	و	م
۴	ا	ق	■	ی	ک	د	ل	■	ر	و	ن	ا	■	■	■
۵	ب	ه	ا	■	ل	ا	ی	ک	■	ب	ا	م	ن	ک	ز
۶	■	■	د	ل	ا	ل	■	ا	ر	گ	ن	■	ل	ر	ی
۷	ت	ش	ر	ی	ف	■	م	ت	ن	ا	ه	ی	■	م	ت
۸	م	و	س	س	■	گ	ل	ا	ی	ه	■	م	م	ل	و
۹	ا	ش	■	ت	ر	د	ا	م	ن	■	ا	ی	ن	ا	ن
۱۰	ش	ت	م	■	س	ا	ت	ر	■	س	ی	ن	ا	■	■
۱۱	ا	ر	ت	ر	و	ز	■	ن	س	ی	م	■	ل	ا	ل
۱۲	■	■	م	و	ا	ه	ب	■	ی	ر	ا	ق	■	م	ا
۱۳	م	ح	م	د	ی	■	ا	س	ک	ی	■	م	د	ر	چ
۱۴	ن	ب	■	ه	ی	ر	ه	ا	■	ن	ا	■	م	و	ر
۱۵	م	س	ک	■	ن	ع	ر	و	س	خ	و	ش	ق	د	م